سرمقاله

اولویت عمل به قانون اساسی

محمدرضا هویدا

این روزها به هفته قانون اساسی نام گذاری شده تا به خاطر مصادف شدن با سالگرد تصویب قانون اساسی کشور فرصتی فراهم گردد که نهادهای دولتی و غیر دولتی اعم از جامعه مدنی، نهادهای آکادمیک، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به بررسی چگونگی عمل به قانون اساسی و همین گونه خود قانون اساسی بپردازند.

دو اصل قابل قبول در مورد قانون اساسی کشور وجود دارد، یکی اینکه قانون اساسی افغانستان یکی از مدرن ترین و پیشرفته ترین قوانین در سطح منطقه است و دوم اینکه عمل به قانون اساسی افغانستان بسیار ضعیف بوده و اکثر نهادهای دولتی و غیر دولتی به نحوی به نقض قانون اساسی کشور پرداخته اند. نقض قانون توسط هر یک از قوای سه گانه انکار ناپذیر است و تاسف بار این است که در مواردی نقض قانون سیستماتیک بوده است.

قانون اساسی بعد از به تصویب رسیدن نیاز به عمل و تطبیق دارد که وظیفه قوه مجریه است و همین گونه قوانین دیگر باید در مطابقت با قانون اساسی ساخته شوند که وظیفه ستره محکمه است و در نهایت در موارد خاص تفسیر قانون اساسی به عهده کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی است. قوه مجریه در عمل به این قانون و حفاظت از قانون اساسی کوتاهی های بسیاری داشته است و همین گونه بقیه قوا هر کدام در نقض قانون اساسی سهمی داشته اند.

یکی از عواملی که قانون اساسی در تطبیق و عمل با مشکل مواجه بوده، روحیه قانون گریزی حاکم بر جامعه افغانستان است. ذهنیت حاکم بر جامعه افغانستان تا هنوز هم درگیر و محصور در اقوام و قبایل است که در بسیاری از امور جامعه نمود دارد. جغرافیا، قدرت، ثروت، حکومت، و... به نحوی میان اقوام تقسیم شده است. با آنکه حدود نیم قرن است که افغانستان صاحب قانون اساسی است، اما همواره این روحیه قانون گریزی بر جامعه افغانستان حاکم بوده است. نبود روحیه کار بر اساس منافع جمعی و عدم درک منافع عمومی و جمعی از سوی بسیاری از بازیگران سیاست و اجتماع افغانستان زمینه را طوری فراهم کرده تا بسیاری از افراد قانون را با منافع خود بسنجند، نه خود را با قانون.

البته نگفته نباید گذاشت که هر قانونی پس از تصویب و توشیح نیاز به تعدیل دارد. قانون اساسی افغانستان نیز از این قاعده مستثنا نیست. اگر وضعیت نابسامان سیاسی و امنیتی برای دولت های افغانستان اجازه می داد، قانون اساسی می بایست مورد بازبینی و تعدیل قرار می گرفت تا کاستی هایی که دارد از بین برده می شد و هر چه بیشتر از نقص ها مبرا می گشت.

دولت های افغانستان بعد از این قانون اساسی چندان ضعیف بوده اند که نتوانسته اند برای بسیاری از امور و مفاهیم مهم کشور تعریف درست و روشنی ارایه کنند،نظیر آنچه در مورد مخالفان و دشمنان کشور می بینیم، تنها سندی که می تواند همه امور مبهم تا حدودی روشن سازد، همین قانون اساسی کشور است. قانون اساسی در همه موارد از جمله صلح با گروه های مسلح مخالف، تقسیم قدرت میان گروه های بر سر اقتدار، چانه زنی های سیاسی، سیاست های خارجی و داخلی احکام روشنی دارد که باید به دقت مورد عمل و اجرا قرار گیرد.

دولت افغانستان در هفته ای که بدین مناسبت به هفته قانون اساسی نام گذار شده، به جای برگزاری محافل و مراسم های مجلل و پرخرج که فقط بیت المال را خالی می کند، به بررسی میزان عمل به قانون اساسی باید توجه کند و گزارش عمل و نقض به قانون اساسی را به مردم بدهد.

استراتژی امنیتی در فقدان تفکر ملی

رضا احسانی /قسمت اول

تأمین امنیت در کشور به دلیل این که با سایر جنبه های زندگی ارتباط می گیرد، همواره از مهمترین دغدغه های ملی بوده است. امنیت در هر کشور از درجه اول اهمیت برخوردار می باشد و حجم بیشتری از بودجه هر کشور به مسایل امنیتی اختصاص پیدا می کند.

با امنیت پایه های نظام سیاسی مستحکم تر می شود و ثبات پایدار از طریق امنیت امکان پذیر می گردد. با امنیت آرامش اعضای جامعه تأمین می شود و حیات سیاسی و اجتماعی از ثبات و دوام بیشتری برخوردار می گردد. فضای اشتغال و کار و بار رونق می یابد و زمینه ای سرمایه گذاری در بخش های تجارت، تولید و صنعت برای شهروندان فراهم می گردد.

به این خاطر امنیت در اولویت سیاست های ملی قرار می گیرد و حکومت ها برای تأمین امنیت بیشتر از همه تلاش می کنند. مشروعیت حکومت و گسترش اقتدار سیاسی تنها در فضای امن امکان پذیر می شود. بدون امنیت، بنیاد نظام سیاسی سست و آسیب پذیر می شود و امنیت روانی و فیزیکی افراد جامعه برهم می خورد و فضای کار و بار و اشتغال تیره و تاریک می شود و در نهایت زندگی برای همه شهروندان تلخ و تحمل ناپذیر می گردد.

افغانستان هم به لحاظ دوره های طولانی جنگ و هم به لحاظ حجم وسیع مهاجرت مردم به کشورهای خارج، در صدر فهرست کشورهای جهان قرار گرفته است. نبود امنیت و حاکمیت فضای جنگ و خصومت، دوام زندگی را برای مردم دشوار ساخته و آنها را مجبور به ترک خانه، کاشانه و وطن شان کرده است. نزدیک به چهاردهه است که مردم افغانستان از تجربیات سخت و تلخ جنگ و آوارگی رنج می برند و خطرها، سختی ها، خسارت ها و تحقیر و توهین های زیادی را از این بابت به جان خریده اند، تا زندگی خود و خانواده شان را نجات دهند. مردم افغانستان به قدر کافی تاوان جنگ های داخلی را پرداخته اند و به این دلیل آنها بیشتر از هر کس، از پیامدهای مخرب و زیانبار جنگ آگاهی دارند.

مردم افغانستان درک کرده اند، تمام کسانی که برای امتیاز خواهی و امتیازگیری و سلطه و سیطره قومی و حزبی در کشور تلاش می کنند، به گونه ای منافع شان با منافع کشورهای بیگانه گره خورده و در راستای خواست و نظر آنها کار می کنند. مردم افغانستان فهمیده اند که امنیت اجتماعی و ثبات پایدار سیاسی، تنها در سایه تأمین حقوق برابر همه شهروندان افغانستان بدون ملاحظه قوم، ملیت، نژاد، وابستگی های تباری و خاندانی، سمت، مذهب و گروه میسر می شود و برقراری عدالت اجتماعی مهمترین فاکتوری است که مردم افغانستان بر محور مسایل مهم ملی بسیج می کند و وحدت و همبستگی ملی را جایگزین جنگ ها و خصومت های فعلی می سازد.

توافقنامه بن، بازتاب خوبی از این درک و فهم ملی است. در این کنفرانس مشارکت فراگیر اقوام در ساختار قدرت به عنوان اولین گام برای رسیدن به عدالت در نظر گرفته شد، تا از این طریق راه برای مشارکت و سهم گیری وسیع اقوام و اقشار مختلف جامعه در تصمیم گیری های کلان حکومت باز شود و اختلافات قومی از بین برود و برابری و برادری شهروندان افغانستان در همه پروسه های ملی مد نظر قرار گیرد.

بیشتر از یک و نیم دهه است که ما از این روند سیاسی که از کنفرانس بن شروع شد، پیروی می کنیم؛ اما تا هنوز در همان گام اول گیر مانده ایم و در این مدت نتوانسته ایم در مسیر ملت سازی، تأمین حقوق شهروندی و برقراری عدالت گام های مؤثر و ارزنده ای دیگری برداریم. باید اعتراف کنیم که ما در این روند صادقانه گام برنداشته ایم. بسیاری از کسانی که از طریق جنگ و کشتار، دسیسه، نفاق افگنی و توطئه پراکنی نتوانسته بودند به اهداف انحصار طلبانه و تبعیض آمیز شان برسند و از روی ناچاری و تحت فشار جامعه جهانی موافقتنامه بن را امضاء کرده بودند، طی این سال ها همواره کوشش کرده اند تا از راههای سیاسی به اهداف سلطه طلبانه و امتیاز خواهانه خود دست پیدا کنند.

چانه زنی ها، رایزنی ها، کارشکنی ها، مخالفت ها، موافقت ها، ائتلاف ها و فشارهایی که طی یک و نیم دهه در فضای سیاسی کشور حاکم بود، نشان می داد که رسوبات افکار برتری جویانه هنوز اذهان بسیاری از رهبران و نخبگان سیاسی ما را تحت تأثیر قرار می دهد و این افکار و ایده های ذهنی مانع می شود تا رهبران و سیاستمداران ما به دور از تبعیض و احساس برتری و امتیاز، در فضای برادری و صمیمیت، در محور منافع جمعی مردم افغانستان تصمیم بگیرند.

چیزی که در یک و نیم دهه گذشته به فراموشی سپرده شد، منافع عمومی مردم افغانستان بود. تمام تلاش ها، کوشش ها و سیاست ها بر محور منفعت قومی، سمتی و حزبی می چرخند که در نهایت به انحصار قدرت فردی و شخصی انجامیده است. این گونه مسایل روشن می سازد که هنوز تفکر ملی در نزد نخبگان سیاسی ما شکل نگرفته است و هنوز منفعت جمعی در لابلای خواسته های فردی، گروهی و قومی، نادیده گرفته شده است.

تأمین امنیت به تأمین آزادی، عدالت و برابری وابسته است. تا زمانی که عدالت، برابری و حقوق شهروندی محور تصمیم گیری ها و سیاست های ملی قرار نگیرد و همه چیز برمبنای خواسته های قومی شکل بگیرد، آرزوی امنیت در این کشور خواب و خیالی بیش نخواهد بود.

امنیت با شعار های مفت و میان تهی تأمین نمی شود. تأمین امنیت نیازمند تأسیس نهادها و سازمان های سیاسی و امنیتی است. این نهادها بایستی بر مبنای قوانین به وجود بیایند و در راستای منافع ملی فعالیت نمایند. ساختار نهادهای ملی نیز ضرورت دارد که به اساس شایسته سالاری، توانمندی های فردی و اصل مشارکت فراگیر اجتماعی شکل بگیرد. وقتی در تأسیس نهادهای امنیتی و ملی، اصل فراگیر ملی در نظر گرفته نشود، انتظار کارکرد ملی از این نهادها با منطق و عقلانیت سازگار نخواهد بود.

امنیت به استراتژی و برنامه ریزی ضرورت دارد، تا زمانی که یک استراتژی کامل و جامع در سطح عام وجود نداشته باشد، دسترسی به امنیت ناممکن می باشد. وقتی عزم و اراده قاطع برای امنیت در سطح بالای جامعه به وجود بیاید و مطابق با اقتضائات امنیتی نهادهای امنیتی فراگیر ملی تأسیس شود و نیروهای فعال، دلسوز، کارا و متعهد به آرمان های ملی در این نهادها جابجا شوند و استراتژی و اهداف مشخص و روشن ملی وجود داشته باشد و همه بدانند که تلاش ها، فداکاری ها و جان نثاری های شان برای چه و در چه راستا بوده و در نهایت به چه نتیجه ای منجر خواهد شد؛ رویکردهای امنیتی با مؤفقیت نزدیک خواهد شد. ولی اگر بازهم امنیت دستمایه رسیدن به منفعت های شخصی و گروهی قرار گیرد، در آن صورت سخن گفتن از امنیت و اعلام آمادگی ها برای مقابله با تهدیدات دشمن هیچکدام کارساز و امید بخش نمی باشد.

چگونگی باخت یک انتخابات

نویسنده: جیم کارابل/ مترجم: شهباز نخعی/ منبع: لوموند دیپلماتیک /قسمت دوم و پایانی

او کوشید ائتلاف چند نژادی آقای اوباما را نوسازی نموده و هدفش را بر پنج گروه متمرکز نماید: آفریقایی – آمریکایی ها، لاتین تبارها، آسیایی تبارها، گروه سنی ۳۵-۲۵ ساله ها و زنان سفید پوست. این گزینه در یادداشتی از آقای پودستا به تاریخ ۱۷ مارچ ۲۰۱۶ بازتاب یافته است. او نامزدهای بالقوه برای معاونت رییس جمهوری را مطرح و اعلام می کند که «نام ها را برحسب گروه های تقریبی تغذیه کننده کارزار برگزیده است».

نتیجه چنین راهبردی تنها می تواند مکملی برای فقدان پیام سیاسی باشد. البته گروه هایی که در موفقیت آقای اوباما نقش داشتند درسال ۲۰۱۶ به خانم کلینتون رای داده اند، اما نسبت آنها کمتر از قبل بوده است: ۸۸ درصد سیاهان دربرابر ۹۳ درصد درسال ۲۰۱۲، ۶۵ درصد لاتین تبارها، (دربرابر ۷۱ درصد)، ۶۵ درصد آسیایی تبارها، (دربرابر ۷۱ درصد) و ۵۵ درصد گروه سنی ۳۵-۲۵ ساله ها (دربرابر ۶۰ درصد). تنها استثنا زنان هستند که ۵۵ درصد آنها به خانم کلینتون رای داده اند که یک درصد افزایش نشان می دهد. آقای ترامپ ضد زن و متهم به آزار جنسی هم ۵۳ درصد مجموع آرای زنان سفید پوست و ۶۷ درصد آرای زنانی که مدرک دانشگاهی ندارند را کسب کرده است.

راهبردهای بسیج گروه های هدف گیری شده هم این خطر را داشت که درگروه های دیگر اثر معکوس ایجاد می کرد. آقای ترامپ ازاین امر بهره برد. درسطح ملی، ائتلاف چند نژادی خانم کلینتون نسبتا خوب عمل کرد زیرا او دومیلیون رای (۵) بیش از حریف خود به دست آورد. ولی انتخابات آمریکا ایالت به ایالت است و دراین زمینه، نقطه شکست خانم کلینتون دقیقا مشخص است. اوهایو، ویسکانسین، پنسیلوانیا و میشیگان که در مجموع ۶۴ انتخاب کننده بزرگ داشتند.

آقای ترامپ انتخابات را در این چهار ایالت «کمربند زنگ زده» برد زیرا پیامی روشن فرستاده بود. او با پشت کردن به باورهای جمهوری خواهان، بی وقفه به توافق های مبادله آزاد و انتقال کارخانه ها به خارج از کشور حمله کرد. او همچنین از حضور میلیون ها خارجی غیرقانونی در خاک آمریکا و ناتوانی کشور از حفاظت از مرزهایش انتقاد کرد و سرانجام حضور ایالات متحده درجنگ های بیهوده در عراق، لیبی و جاهای دیگر را به باد انتقاد گرفت. شعار «بازگرداندن عظمت آمریکا» و تاکیدهای بی وقفه بر «الویت با آمریکا» و تاکید مکرر بر «آمریکایی های فراموش شده» جامه ای بود که بر قامت جذب کارگران سفید پوست دوخته شده بود.

شماری از تحلیل گران نیز با دادن نسبت بیگانه ستیزی و نژادپرستی به طبقات سفید پوست مردمی در شکست خانم کلینتون مشارکت داشتند. اگرچه این عامل نقش داشته – پژوهش های متفاوت نشان داده که رای دهندگان آقای ترامپ بیش از دیگر نامزدها بیگانه ستیز هستند (۶) – اما باید به یاد داشت که یک آفریقایی- آمریکایی به نام باراک حسین اوباما درسال های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ دراین ۴ ایالت پیروز شده بود. او این پیروزی ها را غالبا با تفاوت رای قابل ملاحظه ای به دست آورده بود و درشماری از نواحی این ایالت ها اکثریت خیلی بزرگی از مردم، کارگران سفید پوست بودند.

امسال، شمار سیاه پوستانی که در هریک از این ایالت ها به نامزد دموکرات رای دادند کاهش یافت و ۷۱ درصد از مردان سفید پوست فاقد مدرک دانشگاهی در پنسیلوانیا، ۷۰ درصد در اوهایو، ۶۹ درصد در ویسکانسین و ۶۸ درصد در میشیگان به آقای ترامپ رای دادند. در زنان سفید پوست بدون مدرک دانشگاهی هم وضع به همین ترتیب است: ۵۸ درصد آنان در پنسیلوانیا، ۵۷ درصد در میشیگان و ۵۵ درصد در اوهایو به آقای ترامپ رای دادند... خانم کلینتون از برقراری تماس با این رای دهندگان غفلت کرد. او در طول کارزار انتخاباتی خود حتی یک بار هم به ویسکانسین نرفت و هرگز به نظر نیامد که دغدغه ای درمورد شرایط زندگی طبقه کارگر داشته باشد. طبقه ای که وضعش در چهل سال گذشته بی وقفه بدتر شده و بین ۱۹۷۵ و ۲۰۱۴ درآمد متوسط کارگران سفید پوست بدون مدرک دانشگاهی بیش از ۲۰ درصد سقوط کرده و تنها درسال های بین ۲۰۰۷ و ۲۰۱۴ حدود ۱۴ درصد کاهش داشته است.

قطع ارتباط بین طبقات مردمی سفید پوست و دموکرات ها ، فراتر از فقط مسئله اقتصادی است. این امر بُعدی فرهنگی نیز دارد که در رابطه با احساس (نه کاملا غیرقابل توجیه)ی است که شماری از کارگران سفید پوست دارند که توسط نخبگان مترقی به حساب نیامده اند. خانم کلینتون هنگامی در تشدید این احساس مشارکت کرد که در یک نشست جمع آوری پول در جامعه همجنس گرایان و دوجنس گراها (LGBT)ی نیویورک اظهارداشت: «می توان نیمی از هواداران ترامپ را در سبدی گذاشت که من آن را مردم منزجر کننده می نامم. آیا چنین نیست؟ آنها نژادپرست، جنسیت گرا، ضد همجنس گرا، بیگانه ستیز، اسلام ستیز و بسیاری از چیزهای دیگر هستند» و به این گفته ها افزود که آنها غیرقابل اصلاح هستند.

پوپولیسم راست علیه پوپولیسم چپ

پس از شکست ۸ نوامبر، جمهوری خواهان نه تنها به کاخ سفید، مجلس نمایندگان، سنا و (به زودی) دادگاه عالی دست می یابند، بلکه فرمانداری ۳۱ ایالت از مجموع ۵۰ ایالت را نیز به دست می گیرند و ۳۵ مجلس سنای ایالتی و ۳۲ مجلس نمایندگان ایالتی نیز در کنترل ایشان است. با این حال، وضعیت سیاسی می تواند با سرعتی شگفت انگیز وارونه شود. پیروزی با برتری ۲۳ درصدی لیندن جانسون نامزد دموکرات دربرابر باری گلدواتر نامزد جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۴، چهارسال بعد به موفقیت ریچارد نیکسون جمهوری خواه بدل شد...

در ایالات متحده مانند جاهای دیگر، ۲۰۱۶ سال قیام « پوپولیستی» بود. بنابر نظر جان جودیس، پژوهشگر، جنبش هایی از این نوع حاصل « یک سیستم ردیابی سریع مشکلات اساسی مردم است که حزب های اصلی آنها را دست کم یا نادیده گرفته اند (۷)». او تاکید می کند که، پوپولیسم راست اساسا با پوپولیسم چپ متفاوت است. هردوی آنها از «مردم دربرابر نخبگان» دفاع می کنند، ولی راست چپ را متهم می کند که «به گروه سومی بیش ازحد توجه می کند که می توانند مهاجران، مسلمانان یا هواداران آفریقایی- آمریکایی ها باشند». با آقای ترامپ، روایت دست راستی پیروز شده است. اما، درحالی که این امر دربسیاری از کشورهای اروپایی صادق نیست، در آمریکا یک جایگزین مترقی موجه وجود داشت که در وجود نامزدی به نام آقای سندرز تجسم یافته بود...

۱- Chuck Raasch, « Obama aspires to a transformational presidency », USA Today, avril ۱۶ ,(McLean (Virginie ۲۰۰۹.

۲- Matt Flegenheimer, « When Hillary Clinton tested new of them », The ۸۵ — slogans octobre ۱۹ ,New York Times ۲۰۱۶.

۳- Maureen Dowd, « Obama lobbies against obliteration by Trump », The New York ,Times ۱۲ novembre ۲۰۱۶.

۴- « General election exit polls », CNN.com ,, ۹ novembre ۲۰۱۶.

۵- نتایج دقیق رای گیری در ۱۹ دسامبر مشخص شد.

۶- Zack Beauchamp, « These ۲ charts explain how racism helped fuel Trump's victory », Vox, Washington, DC ,, ۱۰ novembre ۲۰۱۶.

۷- John Judis, The Populist Explosion. How the Great Recession Transformed American and European Politics, Columbia Global Report, New York ,۲۰۱۶.

کارتون روز

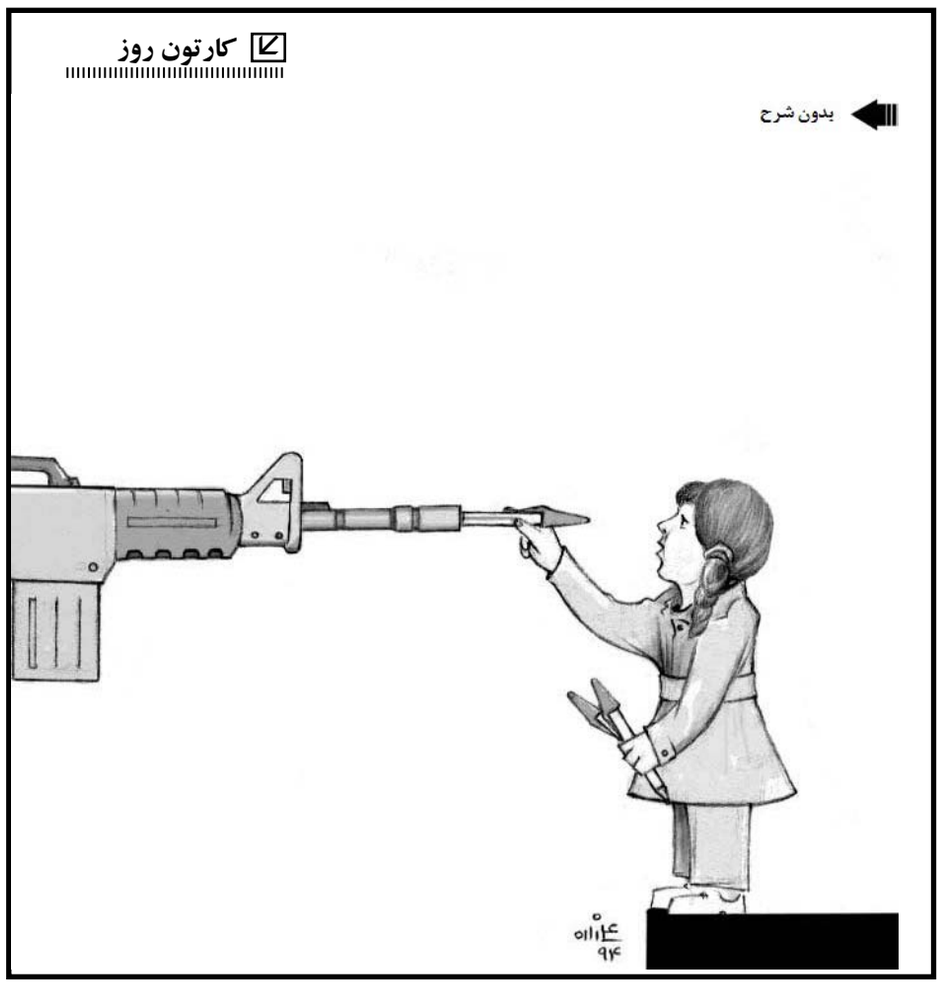

روزنامه افغانستان ما The Daily Afghanistan Ma

❑ بنیان گذار: داکتر حسین یاسا
❑مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳۴۱۸۶۱
❑سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱

❑ کاریکاتوریست: خالق علی زاده

❑دیزاین:علی‌اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
❑مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

❑آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷- ۱۳۷

Daily Outlook AFGHANISTAN The Leading Independent Newspaper

روزنامهٔ افغانستان ما از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com